

”

سه فاز خیلی عمده داشتیم: طراحی مفهومی، طراحی تفصیلی و ساخت. این پروژه، طراحی از پایه بوده و ما هیچ نمونه‌ای نداشتیم که از آن الگوبرداری کنیم. بنابراین (انگار که برای اولین بار می‌خواهیم کاری را انجام بدهیم) رفتیم با کمک مشاورین خارجی و کسانی که در دنیا متخصص و بهترین هم بودند، استفاده کردیم

را آموزش دادند. تیم این کار را از بین پانصد نفری که از آن‌ها مصاحبه کردیم، برای این کار انتخاب کردیم که ده نفر از همین فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های عمدتاً صنعتی کشورمان شریف، امیرکبیر و غیره بودند. بعد، دو مرحله مهم «پایان طراحی» و مرحله «داوری طراحی مفهومی» را گذراندیم. طراحی تفصیلی در تهران انجام شد. برنامه خود من پنج ساله بود. یعنی می‌گفتم تا سال ۱۴۰۰ باید این را تمام کنم و واقعاً هم در آستانه تمام کردنش بودیم که اتفاقات کوچکی مثل کوئید ۱۹ و این‌ها پیش آمد و مجبور شدیم چند ماهی با تعویق انجام دهیم. مکانی انتخاب کردیم که آسمانش وضوح بیشتری داشته باشد «قله گرگش» در رشته کوه کرکس قرار دارد. برای مکان یابی اجرا، چهل و چند نقطه را مطالعه کردیم. تیم‌هایی که واقعاً با سختی، بالای کوه در زمستان و تابستان کار کردند، چهار نقطه در کشورمان را دو سال به صورت پیوسته رصد کردند. و در نهایت به قله ۳۶۰۰ متری «گرگش» رسیدیم که دید نجومی آن حدود ۶۵ صدم ثانیه قوسی متوسطش هست. به این معنی است که، لایه‌های جو مقابل تلسکوپ مدام دارند حرکت می‌کنند و این باعث می‌شود که شفافیتش از بین برود؛ و در واقع کاری که ما انجام دادیم، انتخاب مکانی بود که آسمانش وضوح بیشتری داشته باشد.

نکته اینجا است که ما وقتی داریم راجع به رویدادهای نجومی صحبت می‌کنیم دو مدل است: یکی اجرایی هست، مثل کهکشان و ستاره که سر جای خودشان هستند؛ (حالا یک ذره حرکت می‌کنند ولی هر سال که این‌ها را رصد کنیم، اتفاق جدیدی در آن‌ها نمی‌افتد، یعنی ایستا هستند. در دل خودشان تحول دارند ولی میلیون سال طول می‌کشد تا این‌ها خیلی تغییر مهم‌تری بدهند.) ولی یک سری رویدادها هستند که به شدت وابسته به زمان هستند و در ثانیه عوض می‌شوند. یعنی ظرف چند ثانیه یا چند روز این رویداد ممکن است کاملاً از بین برود. برای اینکه این را بتوانی

سال طول می‌کشد. فصل کاری «قله گرگش» فقط شش ماه در سال است. یعنی هر کار اجرایی در آن جا را باید ظرف شش ماه تمام کرد. تصور کنید که دولت همیشه، تا مهر نشود به کسی پول نمی‌دهد، مهر که بشود دیگر آن جا برف آمده و نمی‌توان کار کرد. پول سال گذشته را هم که نمی‌شود نگه داشت برای سال آینده، پس عملاً این پروژه غیرممکن می‌شود! بایستی بروی دنبال روشی که بتوانی این کار را انجام دهی. پروژه از سال ۱۳۸۰ کلید خورد و تا سال ۱۳۸۸ که طراحی مفهومی شروع شد، کار اجرایی میدانی انجام نگرفت، به جز مکان یابی که آن را آقای دکتر نصیری (رئیس فعلی دانشگاه شهید بهشتی) مدیریت کرده.

این پروژه آن زمان در دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان اجرا می‌شد و آقای دکتر یوسف ثبوتی که از پیشکسوتان نجوم هستند رئیسش بودند. بعد از آن دیگر به «پژوهشگاه دانش‌های بنیادی» واگذار شد و من هم از آن زمان به پروژه پیوستم. هر چند زمانی که این پروژه هنوز کلید نخورده بود، من دانشجوی دکتر ثبوتی بودم، منتهی کار خود من از سال ۱۳۸۷ شروع شد. سه فاز خیلی عمده داشتیم: طراحی مفهومی، طراحی تفصیلی و ساخت. این پروژه، طراحی از پایه بوده و ما هیچ نمونه‌ای نداشتیم که از آن الگوبرداری کنیم. بنابراین (انگار که برای اولین بار می‌خواهیم کاری را انجام بدهیم) رفتیم با کمک مشاورین خارجی و کسانی که در دنیا متخصص و بهترین هم بودند، استفاده کردیم و با آن‌ها دوره‌ای داشتیم که بچه‌های ما

